

اهداف تربیت عقلانی در اندیشه لوگوس محور هراکلیت

مریم براتی^۱، رضاعلی نوروزی^۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر دستیابی به راه‌حلهای کاربردی برای حل مسئله هنجارشکنی جامعه با بهره‌گیری از غایت‌شناسی تربیت عقلانی هراکلیت، فیلسوف پیشاسقراطی یونانی است. این پژوهش از نوع کیفی است که از روش استنتاج عملی فرانکنا بهره برده است. در این راستا، ابتدا آثار بجامانده از هراکلیت بررسی شد و مباحث مرتبط با موضوع استخراج گردید. در مرحله بعد، بمنظور دستیابی به هدف غایی و اهداف واسطه‌یی تربیت عقلانی، یک باید آغازین بعنوان مقدمه قیاسی اول در نظر گرفته شد و سپس مبتنی بر یک گزاره واقع‌نگر فلسفی بعنوان مقدمه دوم قیاس عملی، نتیجه قیاس عملی که همان غایت تربیت عقلانی با اندیشه لوگوس‌محور هراکلیت است، استخراج گردید. در انتها بر اساس این هدف غایی و مبناهای فلسفی دیگر، اهداف واسطه‌یی تربیت عقلانی هراکلیت استنتاج شد و مبتنی بر این یافته‌ها، راهکارهایی برای ایجاد فرهنگ هنجارپذیری در جامعه ایران مطرح گردید. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که غایت تربیت عقلانی از دیدگاه هراکلیت، اتصال به لوگوس (عقل کلی) و شناخت آن است تا انسان بتواند قواعد و اصول عقل کلی را کشف کند و مطابق با آن حرکت نماید و به کمال برسد. بر همین اساس میتوان

۱۲۱

۱. دانشجوی دکتری رشته تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛

mrymbraty@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)؛ r.norouzi@edu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۲ نوع مقاله: پژوهشی



DOR: 20.1001.1.20089589.1400.12.1.2.8

گفت شناخت قوانین، نخستین هدف در راستای حل مسئله هنجارشکنی و سوق دادن بسمت جامعه آرمانی بر مبنای قوانین است. همچنین بر پایه اهداف واسطه‌یی تربیت عقلانی هراکلیت این نتیجه بدست می‌آید که برای ایجاد شناخت و عمل مطابق با هنجار، باید تربیت عقلانی در سه بُعد شناختی - شامل خودشناسی و درک و فهم اجتماعی - راهبردی - شامل مرجع‌مداری - و اخلاقی - شامل مبارزه با امیال و تخلق به اخلاق نیکو - حاصل شود تا بتوان بر مسئله هنجارشکنی فائق آمد.

کلیدواژگان: غایت، تربیت عقلانی، لوگوس، هراکلیت، اهداف واسطه‌یی.

مقدمه

یکی از معضلات اساسی جامعه ایران تمایل به هنجارشکنی، قانونگریزی و بدنبال آن افزایش جرائم است. اگرچه در مورد آمارهای مرتبط با جرائم، اطلاعاتی دقیق وجود ندارد اما گزارشهای نهادهای انتظامی، امنیتی و نظرسنجیهای صداوسیما (رضایی، ۱۳۸۴: ۷۴) نشان‌دهنده افزایش برخی از جرائم، بویژه در سالهای اخیر در شهرهای بزرگ است. این گزارشهای صعودی، نشان‌دهنده اینست که باید اقدامات لازم برای رفع این مشکل صورت گیرد تا دلایل و زمینه‌های بروز این مسائل در جامعه مشخص شود (صادقی و امینیان، ۱۳۹۶: ۷۷-۷۸) و درنهایت راه‌حلهای هوشمندانه ارائه گردد.

با تحقیقاتی که در زمینه هنجارشکنی انجام شد، سه عامل عمده برای بروز آن در جامعه معرفی شده است. اولین عامل، کششها و تمایلات فردگرایانه است که بر اساس آن کسانی که تمایل به انحراف دارند و دارای شخصیت تکانشی هستند، خودکنترلی پایینی داشته و دست به هنجارشکنی در جامعه می‌زنند. عامل دوم، فشار اجتماعی و تناسب اهداف - وسایل است. ایجاد فشار اجتماعی بدلیل قوانین و هنجارهای سختگیرانه جامعه، بویژه هنجارهای رسمی است که انعطاف‌پذیری و خلاقیت را از افراد می‌گیرد و باعث گرایش فرد به هنجارشکنی میشود. سومین عامل، مقاومت فرهنگی است، عبارتی در جوامع، خرده فرهنگهای متنوعی وجود دارد که بر اساس نظام هنجاری خویش زندگی میکنند اما گروه‌های مسلط قوانین را بر

۱۲۲



سال ۱۲، شماره ۱
تابستان ۱۴۰۰

اساس هنجارهای خود تنظیم میکنند و رفتارهای دیگر فرهنگها کجروی محسوب میشود. بدنبال این مسئله جوانان سعی در مقاومت فرهنگی در برابر این هنجارها میکنند (همان: ۸۸-۸۷). لازم بذکر است که هنجارشکنی در ایران، ساحت‌های مختلف زندگی انسانها را دربرمیگیرد، از جمله ساحت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... اما میتوان در پژوهشهای تربیتی راهکارهای عملی و مناسبی ارائه کرد تا جامعه بیش از پیش بسمت هنجارپذیری سوق داده شود.

بحث پیروی از قانون همگانی همواره در دیدگاه هراکلیت مورد توجه بوده است؛ بنابراین در این مقاله سعی شده با استناد به گفته‌های او، راهکارهای عملی برای حل این مسئله ارائه شود. بصورت کلی، رویکرد این فیلسوف در تمام گفته‌هایش مبتنی بر لوگوس است. او لوگوس را در گفته‌های گوناگون خود با تعابیر متعددی بکار برده است؛ این مقاله میکوشد به یک اشتراک معنایی دست یافته و در نهایت، غایت تربیت عقلانی با رویکرد لوگوس‌محور و اهداف واسطه‌یی آن را تبیین نماید.

هراکلیت معتقد است: «از این لوگوس (قانون جهانی) که هستنده‌یی جاویدان است، آدمیان ناآگاهند، چه پیش از آنکه آن را بشنوند، چه هنگامی که آن را برای نخستین بار بشنوند. هر چند همه چیز مطابق با این لوگوس پدید می‌آید، مردم چنان کسان ناآزموده‌اند...» (خراسانی، ۱۳۹۵: ۲۳۵). او تأکید میکند که «گوش کنید نه به من، بلکه به لوگوس، خردمندی همان موافقت با اینست که همه چیز یکی است» (گاتری، ۱۳۷۶: ۵۴). از این دو عبارت برداشت میشود که لوگوس یعنی: «الف) چیزی که شخص میشنود (معنای مشترک)؛ ب) آنچه به همه پدیده‌ها نظم میدهد، (گونه‌یی قانون کلی شدن)؛ ج) چیزی دارای وجود مستقل از کسی که بیانی لفظی از آن ارائه میکند.

بر همین اساس هراکلیتوس میگوید: «شخص باید از آنچه همگانی است، پیروی کند؛ اما هر چند لوگوس همگانی است، بسیاری از مردم چنان زندگی میکنند که گویا فهمی مستقل و از آن خود دارند»؛ (همان: ۵۶-۵۵) و «آنان که با فهم (عقل) سخن میگویند باید خود را با آنچه برای همه مشترک (لوگوس) است نیرومند سازند... زیرا همه قانونهای انسانی بوسیله یک قانون خدایی پرورده میشود، چون این قانون هر چه بخواهد نیرو و تسلط دارد و برای همه کافی است و فزون هم می‌آید» (خراسانی، ۱۳۹۵: ۲۴۳). بنابراین اینگونه برداشت میشود که پیروی از لوگوس همگانی باعث سعادت و اقتدار میگردد.

هراکلیت همچنین بیان میکند که: «واحد همان خداست، خردمند است، عاقل است، عاقل فقط واحد است، خدا عقل جهانی است» و «قانون همه‌فراگیر یا ناظم کل است.» بر همین اساس، او خدا را عقل (لوگوس) جهانی میداند که قانون کلی است و در درون همه‌اشیاء موجود است و عقل انسان لحظه‌یی از این عقل جهانی محسوب میشود؛ یا صورت مخفف و جمع و کوتاه شده‌ آن یا مجرا و راهی از آن است (کاپلستون، ۱۳۸۰: ۵۵).

بر اساس اندیشه‌ هراکلیت میتوان گفت غایت تربیت عقلانی اتصال به لوگوس و شناخت آن است تا انسان بتواند قواعد و اصول عقل کلی (لوگوس) را کشف کند و مطابق با آن حرکت نماید و به کمال برسد. از سوی دیگر، وی معتقد است: «قوانین شهر و کشور را نیز باید محترم داشت و از آنها مانند حصار شهر دفاع کرد و برای نگهداری آنها جنگید (خلق باید بخاطر قانون همانگونه بجنگند که برای حصار شهر) زیرا این قانونها میتوانند، اگر درست باشند، تجسم آن قانون جهانی باشند» (خراسانی، ۱۳۹۵: ۲۷۱). بنابراین، هراکلیت پیروی از لوگوسی را مورد تأکید قرار میدهد که انسانها را به وحدت سوق میدهد و راه را بر هرگونه قانونگریزی و هنجارشکنی میندود.

از اینرو در پژوهش حاضر غایت و اهداف واسطه‌یی تربیت عقلانی هراکلیت بر مبنای اندیشه‌ لوگوس‌محور او و با هدف پاسخگویی به مسئله‌ هنجارشکنی در جامعه‌ ایران مطرح گردیده و به دو پرسش اساسی زیر پاسخی جامع داده خواهد شد:

الف) غایت تربیت عقلانی لوگوس‌محور از دیدگاه هراکلیت چیست؟

ب) اهداف واسطه‌یی تربیت عقلانی لوگوس‌محور از نظر هراکلیت کدام است؟

روش پژوهش مورد استفاده در این نوشتار الگوی بازسازی‌شده‌ فرانکنا، بشیوه‌ پیش‌رونده است. فرانکنا با استفاده از الگوی قیاس عملی ارسطو، الگویی مطرح نموده است که میتوان از آن برای تحلیل فلسفه‌های تعلیم و تربیت هنجارین بهره برد. در فلسفه‌های هنجارین تعلیم و تربیت دو نوع گزاره لازم است: گزاره‌های هنجارین و گزاره‌های واقعنگر (باقری، ۱۳۸۹: ۱۰۵). گزاره‌های هنجارین ماهیتی تجویزی دارند و گزاره‌های واقعنگر معمولاً ماهیتی فلسفی و الهیاتی دارند. این ترکیب بصورت یک استدلال تنظیم میشود که مقدمات آن عبارتند از: گزاره‌ شماره ۱ هنجارین (باید آغازین)، گزاره‌ شماره ۱ واقعنگر و نتیجه، گزاره‌ شماره ۲ هنجارین. در ادامه گزاره‌ شماره ۲ هنجارین با گزاره‌های واقعنگر فلسفی یا الهیاتی دیگر، دانشها، مهارتها و

۱۲۴



نگرشهایی که باید پرورش داد، استنتاج میشود.

بر همین اساس در این پژوهش ابتدا آثار بجا مانده از هراکلیتوس بررسی شد و مباحث مربوط به اندیشه وی مدنظر قرار گرفت و در مرحله بعد، بمنظور دستیابی به غایت و اهداف واسطه‌یی تربیت عقلانی با رویکرد لوگوس‌محور هراکلیت، یک باید آغازین هنجاری بعنوان مقدمه قیاسی اول در نظر گرفته شد و سپس مبتنی بر یک گزاره واقع‌نگر فلسفی بعنوان مقدمه دوم قیاس عملی، نتیجه قیاس عملی که همان غایت تربیت عقلانی با رویکرد لوگوس‌محور هراکلیت است، نتیجه‌گیری شد و در نهایت مبتنی بر این هدف غایی و مبناهای فلسفی دیگر، اهداف واسطه‌یی استنتاج گردید.

مبانی هدف غایی با رویکرد لوگوس‌محوری هراکلیت

از دیدگاه هراکلیت، انسان باید طبق قانون کلی حاکم بر جهان عمل کند و زندگی خود را با آن انطباق دهد؛ اما بیشتر مردم نه آن را میشناسند و نه به آن عمل میکنند. او معتقد است: «درست است که جبر بر هستی حکمفرماست، اما کشف این جبر و قوانین آن در خود و جهان، بسیاری از دشواریها را آسان میکند و قوانین اگر صحیح باشند، مظهر قانون و عقل کلیند» (عصمتی، ۱۳۸۰: ۴۶).

هنگامی که سخنان هراکلیت را کنار یکدیگر می‌گذاریم متوجه میشویم که او تعبیراتی گوناگون درباره عقل کلی بکار برده است: «واحد همان خداست، خردمند است، عاقل است، عاقل فقط واحد است، خدا عقل جهانی است»؛ «قانون همه‌فراگیر یا ناظم کل است»؛ «شخص باید از آنچه همگانی است، پیروی کند؛ چراکه هرچند این لوگوس مشترک است، بسیاری از آدمیان چنان زندگی میکنند که گویی فهمی شخصی دارند» (Miller, 1981: p. 165). از این تعبیر برداشت میشود که هراکلیتوس مطابق نظریه وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت، به وحدتی برای جهان قائل است که آن را با تعبیر خدا، واحد، خردمند و عاقل، عقل جهانی، قانون فراگیر، ناظم کل و لوگوس مطرح کرده است. در واقع این وحدت، حقیقت این جهانی است که به تمام عالم نظم میبخشد و اگر کثرتی نظاممند در عالم وجود دارد، از این واحد است. همچنین در جایی دیگر تأکید میکند: «اگر به من گوش نمیدهید، عاقلانه است که به سخن (لوگوس) گوش فرادهید تا بشناسید که همه یک است» (درویشی، ۱۳۹۱: ۲۸۵). بنابراین تأکید او بر پیروی کردن از قانون همگانی یا عقل

۱۲۵



مریم براتی، رضاعلی نوروزی؛ اهداف تربیت عقلانی در اندیشه لوگوس‌محور هراکلیت

جهانی است.

هراکلیت در یکی از گفتارهای خود تصریح میکند که عموم مردم این لوگوس را نمیفهمند و از آن پیروی نمیکنند:

هرچند لوگوس همواره وجود دارد، مردم آن را نمیفهمند؛ چه هنگامی که برای نخستین بار آن را میشنوند، زیرا اگرچه همه چیز بر اساس این لوگوس پدید می‌آید، آدمیان چنان رفتار میکنند که گویی هرگز هیچگونه تجربه‌یی از آن نداشته‌اند، و حتی زمانی که افراد، کلمات و کارهایی را که شرح میدهم، تجربه میکنند: زمانی که هر چیزی را بر اساس طبیعتش تقسیم میکنم و روشن مینمایم که چگونه سامان می‌یابد؛ اما بسیاری از افراد از آنچه در بیداری انجام میدهند، همانگونه بیخبرند که از آنچه در خواب انجام میدهند (Freeman, 1948: p. 30).

بنابراین هراکلیت معتقد است: «قانون، همچنین میتواند، این باشد که ما از دستور یک نفر اطاعت کنیم» (درویشی، ۱۳۹۱: ۲۸۵). با این سخن میتوان گفت لزوم پیروی انسان از قانون کلی ضرورت می‌یابد.

مقدمه اول قیاس عملی ۱: انسان باید از قانون همگانی (عقل کل یا لوگوس) پیروی کند.

مبنای اول: شناخت لوگوس

هراکلیت همواره در گفتارهای خویش بر شناخت، بویژه شناخت قوانین حاکم بر جهان و لوگوس تأکید دارد. او میگوید: «دانایی یک چیز است: شناختن خردی که بوسیله آن، همه چیز بر همه چیز فرمان میراند» (سلیمان حشمت و حسینی خامنه، ۱۳۹۵: ۲۰۵) یا «اینان که بیدارند، در جهان مشترکی‌اند؛ اما خفتگان، هر یک به جهان خود باز میگردند» (خراسانی، ۱۳۹۵: ۲۴۱). بنابراین او بر شناختن خردی یگانه که بر همه چیز فرمان دارد و دارای قانونی مشترک است و شناختن آن مایه بیداری و رسیدن به فهم مشترکی را شامل میشود، اصرار میورزد. همچنین در جایی دیگر میگوید: «آنان که بخردان سخن میگویند، باید خود را با استفاده از آنچه میان همه مشترک است، نیرومندتر سازند: همانگونه که دولت‌شهر بوسیله قانون الهی است که می‌پرورد؛ قانونی که تا جایی که بخواهد، گسترده است، برای همه کافی است و خود را بر همه چیز مسلط میدارد» (Freeman, 1948: p. 36) بر همین اساس، انسان

۱۲۶



ابتدا به شناخت لوگوس میپردازد تا به قوانین حاکم بر جهان که بوسیله لوگوس تدبیر شده است، دست یابد و حرکت کند.

مقدمه دوم قیاس عملی ۱: پیروی کردن از لوگوس وابسته به شناخت لوگوس (عقل همگانی) است.

هراکلیت معتقد است خداوند، عقل (لوگوس) جهانی و قانون کلی محسوب میشود که در درون همه اشیا، وجود دارد. «عقل انسان لحظه‌یی است در این عقل جهانی، یا صورت مخفف و جمع و کوتاه شده آن یا مجرا و راهی از آن است. بنابراین انسان باید تلاش کند که به دیدگاه عقل دست یابد و با عقل زندگی کند، وحدت تمام اشیا و سلطنت و حکومت قانون ثابت و لایتغیر را دریابد و تصدیق کند و بر ضد آن طغیان نکند، زیرا عقل بیان و تعبیری است از لوگوس یا قانون همه‌فراگیر و ناظم کل.»

عقل و شعور و آگاهی در انسان همان عنصر آتشین روح است؛ وقتی این عنصر ارزشمند از بدن جدا شود، آب و خاکی بی‌ارزش میماند، هراکلیتوس این اندیشه را در این گفتار بیان میکند: «لاشه‌ها بیشتر درخور دور انداختنند تا سرگین». پس بهترین حالت برای انسان اینست که نفس خود را در حالت خشک نگه دارد: «نفس خشک عاقلترین و بهترین است». برای نفسها مرطوب شدن لذتبخش است و «آب شدن مرگ نفس است». انسانها باید تلاش کنند تا از عالم شخصی خواب به عالم مشترک بیداری، یعنی عالم همگانی فکر و عقل کمال یابند. «پس یک قانون و عقل درونی در جهان هست، که قوانین انسانی تجسم آن خواهند بود، اگرچه این قوانین در بهترین صورت خود نمیتوانند جز تجسم نسبی و ناقصی از آن باشند» (کاپلستون، ۱۳۸۰: ۵۵). بنابراین تنها راه پیروی کردن از قانون همگانی اینست که عقل انسان که جزئی از قانون کل یا لوگوس محسوب میشود، با عقل کل و لوگوس اتصال برقرار کند و به شناخت حقیقی آن نایل گردد.

۱۲۷

نتیجه قیاس عملی ۱: انسان باید با شناخت و اتصال به لوگوس (عقل همگانی) پیروی از آن بپردازد.

بنابراین از دیدگاه هراکلیت برای اینکه انسان از قانون همگانی یا عقل کل پیروی کند باید به شناخت کلی از این حقیقت دست یابد تا بتواند آن را راهنمای عمل خویش قرار دهد. عبارتی، آنچه جامعه ایران و بویژه جوانان را بسمت هنجارشکنی و بیقانونی سوق



مریم براتی، رضاعلی نوروزی؛ اهداف تربیت عقلانی در اندیشه لوگوس‌محور هراکلیت

سال ۱۲، شماره ۱
تابستان ۱۴۰۰
صفحات ۱۲۱-۱۴۰

میدهد، نداشتن شناخت کافی در مورد قوانین در تمام ساحت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، مذهبی و... است. بر همین اساس پاسخگویی به این مسئله با رجوع به هراکلیت و درک دریافت او در رابطه با شناخت مردم از قوانین حاصل میشود.

بعقیده هراکلیت روح انسان لوگوس یا عقل جهانی (حقیقت) را از دو طریق حس و عقل میشناسد. او معتقد است: «برای چیزهایی که میتوان دید، شنید و آموخت، ارزش قائم» اما در جایی دیگر تصریح میکند که: «چشمان و گوشها، گواهان بدی برای انسانها هستند؛ اگر آن انسانها روح وحشی یا بربر داشته باشند» (خراسانی، ۱۳۹۵: ۲۶۱) عبارتی، هراکلیت اولین منبع شناخت را حس میدانند اما بر این باور است که حس بتنهایی نمیتواند منبعی قابل اعتماد باشد، چراکه اطمینان به حواس بدون عقل، نشان‌دهنده روحی بربر و وحشی است. بنابراین عقل معیار هراکلیت است، لیکن نه هرگونه عقلی بلکه عقلی که همگانی و خدایی شده باشد. اگرچه این دریافتهای حسی از منابع شناخت انسانها بشمار می‌آید ولی این دریافتهای انسانهای مختلف متفاوت است و وابستگی قوی به اذهان افراد درک‌کننده دارد. بهمین دلیل میتوان استنتاج کرد که درک و دریافت انسانها از قوانین و هنجارهای جامعه یکسان نیست، زیرا انسانها استعداد‌های یکسانی در دریافت این قوانین ندارند و برای شناخت افراد جامعه باید متناسب با استعداد افراد، آموزشهای لازم را از سطوح پایه و ابتدایی گرفته تا سطوح بالاتر، برقرار کرد (همان: ۲۶۲-۲۶۱).

از دیدگاه هراکلیت شناخت قوانین و لوگوس باید حقیقی و راستین باشد. او شناخت‌های غیرحقیقی و نادرست را سه مورد میداند و در پاره‌هایی از گفتارهایش آن را تبیین کرده است.

۱) **شناخت شخصی:** «اینان که بیدارند، در جهان مشترکی‌اند؛ اما خفتگان، هریک به جهان خود بازمیگردند» (Bywater, 1889؛ بنقل از درویشی، ۱۳۹۱: ۳۹۷). از آنجا که هراکلیت جهان اطراف را عاقل و درست‌اندیش میداند که انسان با شرکت کردن در آن، عامل میشود و این عقل همگانی و خدایی معیار حقیقت است، بنابراین آنچه را که بر همه بصورت مشترک پدیدار میشود، شایسته اطمینان میداند، چراکه بواسطه عقل همگانی و خدایی ادراک میشود. اما آنچه فقط برای یک شخص حاصل میشود، یعنی اندیشه‌های شخصی، شایسته اعتبار و اطمینان نیست (خراسانی، ۱۳۹۵: ۲۶۳-۲۶۲). بر همین اساس، افراد باید به فهم مشترکی از قوانین در ساحت‌های مختلف زندگی دست

یابند نه اینکه هر شخصی مطابق فهم خود به قوانین عمل کند؛ این امر مستلزم شفافیت قوانین و ادراک یکسان و بدون تکروری افراد از قوانین است.

۲) **شناخت عقل یا عرفی:** هراکلیت بشدت از این نوع شناخت انتقاد میکند: «خرد یا فهم آنها چیست؟ پیرو ترانه‌سرایانند و توده مردم را بجای معلم میگیرند؛ نمیدانند بدان بسیاریند و خوبان، اندک» (Kahn; 1979)، بنقل از درویشی، ۱۳۹۱: ۴۲۹). از اینرو میتوان نتیجه گرفت که برخی از افراد برای شناخت قوانین و اصول حاکم به افراد غیرمتخصص و مراجعی که صلاحیت علمی ندارند رجوع میکنند و همین عامل مانع شناخت حقیقی میشود. دولت و آموزش و پرورش در فراهم آوردن و در دسترس قرار دادن افراد دیصلاح برای تبیین صحیح قوانین برای اعضای جامعه نقشی مهم دارند.

۳) **بسیاردانی:** او معتقد است «بسیاردانی، بصیرت نمی‌آموزد؛ وگرنه به هسیودوس و پوئاگراس و نیز به کسنوفانس و هکاتایوس می‌آموخت» (خراسانی، ۱۳۹۵: ۲۳۸). هجمه هراکلیت به آنها به این دلیل است که یا زیاددانند یا ادعای بسیاردانی میکنند. منظور از بسیاردانی از نظر هراکلیت، بسیار دانستن بودنهاست نه شدنها؛ عبارتی، کسی که بسیار میداند از آن جهت است که بودنها را میشناسد، درصورتیکه همه چیز در حال شدن لحظه بلحظه است و عملاً چنین چیزی شناخت حقیقی نیست. مطابق این دیدگاه، قوانین بصورت پویا و دینامیک دائماً در حال تغییر و تحول هستند اما شناخت مردم بروز نیست و منطبق با قوانین و ساختارهای قبلی عمل میکنند و صرف بسیاردانی قوانین گذشته سودی ندارد، بلکه باید شناخت قوانین همگام با تغییر ساختارها و قوانین باشد.

۴) **حدس زدن:** هراکلیت میگوید: «اجازه دهید درباره بزرگترین چیزها حدس زنیم» (درویشی، ۱۳۹۱: ۱۱۵-۱۱۴). برخی از شناختهای افراد از روی حدس زدن پیش میرود و افراد باید بگونه‌یی تربیت شوند که از روی حدس و گمان و تخیلات، قوانین را منطبق با میل شخصی ادراک نکنند بلکه بدنبال عمل منطبق با شناخت حقیقی باشند.

مبنای شناختی تربیت عقلانی

اولین بُعد از حیات کامل عقلانی، از منظر هراکلیت، بُعد شناختی است. محتوای قیاس عملی بر اساس محتوای تربیت عقلانی هراکلیت به شرح زیر است:

مقدمه اول قیاس عملی ۲: تربیت عقلانی باید متریبان را به شناخت و اتصال به لوگوس راهنمایی کند.

مبنای دوم: خودشناسی

از گفته‌های هراکلیت برمی‌آید که او میان انسان و حیوان تمایزی آشکار قائل است، بگونه‌یی که میگوید: «زیباترین میمونها در مقایسه با نژاد انسان، زشتند» (همان: ۵۵). یا در جایی دیگر میگوید: «اگر خوشبختی در لذات جسمانی بود، باید گاو را وقتی گرسنه برای خوردن می‌یابند، خوشبخت مینامیدیم» (گاتری، ۱۳۷۶: ۱۴۲). در واقع هراکلیت از مذموم بودن زندگی حیوانی و تنها به مادیات زندگی پرداختن، انتقاد میکند؛ اما آنچه مهم است اینست که انسان باید به این تمایزات آگاه شود و به اعتقاد هراکلیت «انسانها فراموش میکنند راه به کجا منتهی میشود» (همان: ۳۶۶). این آگاهی جز با خودشناسی حاصل نخواهد شد؛ بگفته هراکلیت «خودشناسی و اندیشیدن مختص انسان است» (خراسانی، ۱۳۹۵: ۲۴۳). بدین ترتیب خودشناسی و پوییدن خویشتن از ضروریات و سرچشمه‌های شناختن لوگوس یا عقل کلی محسوب میشود. ذکر این نکته نیز اهمیت دارد که در خودشناسی، انسان به این آگاهی دست می‌یابد که جزئی از جهان هستی است که مدام در حال صیرورت و شدن از منزلتی به منزلت دیگر است. پس از آنجا که انسان هر لحظه در حال شدن است، معرفتش به خود لحظه‌یی و تکاملی است.

مقدمه دوم قیاس عملی ۲: خودشناسی از راههای قرب و شناخت عقل کل یا لوگوس است.

نتیجه قیاس عملی ۲: تربیت عقلانی باید متریبان را با پرورش خودشناسی به شناخت حقیقی لوگوس راهنمایی کند.

بعقیده هراکلیتوس برای اینکه مسئله هنجارشکنی افراد در جامعه برطرف گردد و به شناخت و عمل مطابق قوانین اهتمام ورزند، باید نخست به درون‌نگری و خودشناسی بپردازند و مسلماً انسانهایی که در مورد خویش هنوز به شناخت کافی نرسیده‌اند و خود را به زندگی جسمانی و لذات دنیوی محدود کرده‌اند، از هر وسیله‌یی برای سود بیشتر بنفع خود استفاده میکنند. این در حالیست که انسانهای خودشناس و خودساخته هدف از زندگی را میدانند و فقط به خود و رفع نیازهای خود

۱۳۰



سال ۱۲، شماره ۱
تابستان ۱۴۰۰

نمی‌اندیشند بلکه خود را در مجموعه‌یی از ارتباطات انسانی می‌بینند که باید از روابط فردی گرفته تا ساحت‌های مختلف زندگی، منطبق با قوانین مشروع حاکم عمل کنند. هراکلیت در مقام یک فیلسوف معلم، راهی را که خود طی کرده است به مردم توصیه میکند و اقرار مینماید که با روش شهود و درون‌کاوی به مقام دانایی و شناخت لوگوس رسیده است (گاتری، ۱۳۷۶: ۵۷-۵۶). از جمله «من خود را میکاوم» (Halapsis, 2020: p. 124) هراکلیت، سه معنای تربیتی برداشت میشود:

(۱) من اندیشه خود را متوجه درونم میکنم و میکوشم خویشتن واقعیتم را کشف کنم؛ (۲) من از خویشتن میپرسم؛ (۳) من پاسخها را در حقیقت واحدی پنهان میدانم و میکوشم تا معنای واقعی خویشتن را کشف کنم، زیرا میدانم اگر خود را بفهمم، لوگوس را نیز که ساختار واقعی هر چیزی است، بخوبی درک خواهم کرد (گاتری، ۱۳۷۶: ۴۲).

بنابراین او یکی از راه‌های اصلی برای دریافت حقیقت اصیل را پویدن خویشتن میدانند؛ به این معنا که فرد باید بکوشد طبیعت حقیقی خود را کشف کند. خویشتن‌شناسی از این لحاظ اهمیت دارد که در ارتباط با لوگوس معنا پیدا میکند. عبارتی، از آنجا که هراکلیت لوگوس را ساختار حقیقی هر چیزی در این عالم می‌شمرد، خودشناسی نوعی لوگوس‌شناسی و درک آن است و هنگامی که اشخاص به لوگوس حاکم بر خویش شناخت حاصل کنند، همه چیز را در این دنیا منطبق بر لوگوس دانسته و سعی میکنند برای سعادت خویش و جامعه بر اساس آن رفتار نمایند. دومین بُعد از حیات کامل عقلانی از منظر هراکلیت در بُعدشناختی بر اساس محتوای تربیت عقلانی هراکلیت به شرح زیر تبیین میشود.

مقدمه اول قیاس عملی ۳: تربیت عقلانی باید متریبان را به شناخت حقیقی لوگوس یا قانون کلی راهنمایی کند.

۱۳۱

مبنای سوم: درک و فهم اجتماعی

سومین مبنای مهمی که از گفتارهای هراکلیت برداشت میشود درک و فهم اجتماعی است که در حوزه ارتباطی فرد با جامعه معنا می‌یابد. اما پیش از پرداختن به آن باید به اهمیت قانون و علت آن از منظر این فیلسوف پرداخت تا بتوان با وضوح بیشتری این مبنا را تشریح کرد.



هراکلیت در گفتارهای خود تصریح میکند: «خلق باید بخاطر قانون همانگونه بجنگند که برای حصار شهر» (خراسانی، ۱۳۹۵: ۲۳۸). این گفتار نشان از اهمیت بالای قانون از منظر هراکلیت دارد که به جامعه انسانی گوشزد میکند دفاع از قانون همپایه دفاع از شهر و جامعه در برابر گزند دشمنان است و شهروندان باید دغدغه قانونگذاری و حمایت از آن را برای پیشبرد جامعه مصلح مدنظر داشته باشند. علت این تأکید هراکلیت را در گفتار دیگر او میتوان دید که میگوید یک شهر تنها بوسیله قانون مشترک، نیرومند خواهد شد: «... همه قوانین بشری را قانون الهی است که میپرورد. قانونی که تا جایی که بخواهد گسترده است برای همه کافی است و خود را بر همه چیز مسلط میسازد» (همان: ۲۴۳). پس قانون و عمل به آن، عامل وحدت و قدرت جامعه است. طبق این سخن که «راه بالا و راه پایین یکی و همان است» (درویشی، ۱۳۹۱: ۵۴) میتوان نتیجه گرفت که قوانین قراردادی جامعه باید با قانون الهی (لوگوس) در یک راستا باشند.

حال این پرسش پیش می‌آید که قانون قراردادی جامعه چگونه میتواند از اعتبار لازم برخوردار بوده و همگام با قانون الهی باشد؟ هنگامی که پاره‌گفتارهای هراکلیت کنار یکدیگر قرار میگیرند، مشخص میشود که او در مورد عامه مردم معتقد است: «بسیاری آنچه میدانند، به بسیاری آنچه میبینند نیست. وقتی می‌آموزند، شناخت درستی از آن ندارند. گرچه فکر میکنند دارند»؛ «... بسیاری همچون چارپایان شکم خود را پر میکنند» (همان: ۵۲-۵۱) و «بدان بسیارند و خوبان اندک» (همان: ۵۷). از این سخنان برمی‌آید که هراکلیت قانونگذاری از جانب عامه مردم را مذموم میدانند، چراکه از دیدگاه او همه مردم شایستگی اخلاقی و تخصص علمی در امر قانونگذاری را ندارند. بهمین دلیل قوانین قراردادی دولت‌شهر توسط افرادی آگاه، متخصص و بااخلاق وضع میشود تا با قانون الهی (لوگوس) همراستا باشد و از اعتبار کافی برخوردار گردد.

میتوان گفت قانونگذاری توسط افراد خبره، عمل مطابق آن و دفاع از آن، از ضروریات جامعه آرمانی هراکلیت است و جامعه‌یی که قوانین آن مبتنی بر قوانین لوگوس باشد، موجبات شناخت حقیقی لوگوس و عمل هماهنگ با آن و سعادت شهروندان را فراهم خواهد ساخت و این مهم تنها در سایه پرورش درک و فهم اجتماعی شهروندان حاصل میشود.

مقدمه دوم قیاس عملی ۳: پرورش درک و فهم اجتماعی از راههای شناخت و اتصال با عقل لوگوس است.

نتیجه قیاس عملی ۳: تربیت عقلانی باید متریبان را با پرورش درک و فهم اجتماعی به شناخت حقیقی لوگوس راهنمایی کند.

از آنجا که هراکلیت میان پیشرفت جامعه (قانونمدار) با سعادت شخصی، ارتباطی نزدیک قائل است، اینگونه مینماید که درک، فهم و بینشی عمیق از جامعه و نقش خویشتن در مقام شهروند وظیفه‌شناس و کیفیت ارتباط با سایر شهروندان در تحقق جامعه آرمانی (قانونمدار)، تنها با پرورش درک و فهم اجتماعی متریبان محقق میشود. بنابراین برای تحقق هنجارپذیری در جامعه، باید درک و فهم اجتماعی در شهروندان پرورش یابد و افراد به این بینش حقیقی دست یابند که پیشرفت و اقتدار جامعه در تمام عرصه‌ها، ارتباطی نزدیک با سعادت و پیشرفت شخصی شهروندان و بالعکس دارد و از نقش محوری قانونگذاری در نهادهای مختلف جامعه توسط افراد خبره که از تخصص و اخلاق عالی برخوردارند آگاهی پیدا کنند و بسته به نوع حکومت، افرادی را در رأس قانونگذاری برگزینند که دارای تعهد کافی بوده و مطابق قانون الهی یا لوگوس به قانونگذاری و خدمت بپردازند. در این صورت جامعه‌یی آرمانی پدید خواهد آمد که اولاً، شهروندان آن قانون‌پذیر و عامل به آن هستند، زیرا به ضرورت آن آگاهند و ثانیاً، چنین جامعه‌یی سعادت همگانی را برای اقشار مختلف جامعه - حتی کسانی که راه زندگانی نابخردانه را در پیش گرفته‌اند- به ارمغان خواهد آورد و مسیر را بروی هرگونه هنجارگریزی خواهد بست. در این صورت، مردم نسبت به اعمال سایر شهروندان احساس مسئولیت خواهند کرد و ناظر و آمر یکدیگر بسمت هنجارپذیری خواهند بود. پرورش درک و فهم اجتماعی میتواند در محیط خانواده توسط پدر و مادر و از آغاز کودکی صورت گیرد یا در محیط‌های آموزش رسمی و غیررسمی. چنین تربیتی باعث میشود افراد به نقش خود بعنوان یک شهروند و رابطه خویش با (نهادهای) جامعه و سایر شهروندان و پیشرفت آن پی‌برند و تنها یک شهروند مصرف‌کننده نباشند بلکه عامل و محرک جامعه بسمت پیشرفت باشند.

۱۳۳

مبنای راهبردی تربیت عقلانی

دومین بُعد از حیات کامل عقلانی از نظر هراکلیت بُعد راهبردی است. محتوای قیاس عملی بر اساس محتوای تربیت عقلانی هراکلیت بشرح زیر است.

مقدمه اول قیاس عملی ۴: تربیت عقلانی باید متریبان را به پیروی راهبردی از لوگوس یا قانون کلی راهنمایی کند.



مریم براتی، رضاعلی نوروزی؛ اهداف تربیت عقلانی در اندیشه لوگوس‌محور هراکلیت

مبنای چهارم: مرجع‌مداری

هراکلیت در بعضی گفته‌های خود بر داشتن یک راهنمای راه‌شناس برای پیمودن راه شناخت حقیقی بسیار تأکید کرده و می‌گوید: «راه، راه دشواری است، برای رخنه کردن، مبهم است و تاریک؛ اما اگر راهنمایی راه‌شناس داشته باشی، همه‌جا روشنتر از خورشید است» (درویشی، ۱۳۹۱: ۱۲۲). یا در جای دیگری می‌گوید: «خرد یا فهم آنان چیست؟ پیرو ترانه‌سرایانند و توده مردم را بجای معلم میگیرند؛ نمیدانند بدان بسیاریند و خوبان اندک» (خراسانی، ۱۳۹۵: ۲۴۲). این قطعات نشان میدهد که هراکلیت به داشتن راهنما و مرید برای اندیشیدن صحیح توصیه میکند و هرکسی را شایسته راهنمایی و مربیگری نمیداند؛ بنظر میرسد مقصود فیلسوف از این راهنما، راهنمای نظری برای اندیشیدن است نه راهنمای عملی.

مقدمه دوم قیاس عملی ۴: پرورش مرجع‌مداری از راههای شناخت و اتصال با عقل کل یا لوگوس است.

نتیجه قیاس عملی ۴: تربیت عقلانی باید متریبان را با پرورش مرجع‌مداری به تبعیت راهبردی از لوگوس راهنمایی کند.

بعقیده هراکلیت راه تربیت راهی پرخطر است و پیروی حقیقی انسانها از لوگوس و قوانین حاکم بر خود و نهادهای جامعه را تحت تأثیر قرار میدهد و مسلماً هیچ انسانی بدون راهنمای راه‌شناسی که راه را طی کرده باشد، نمیتواند به مقصود شناخت لوگوس و پیروی از آن دست پیدا کند. بر همین اساس، دومین نکته‌ی که برداشت میشود توجه به انتخاب و الگو قرار دادن معلمی است که راه را طی کرده باشد. مسلماً معلمان اصیل نایاب هستند و چنین نیست که هر کسی که ادعای معلمی کرد، الگو و راهنمای مناسبی باشد. با توجه به تأکیدی که هراکلیت بر توده مردم دارد، میتوان گفت معلمی نیازمند تخصصی است که بتواند فلسفیدن و چگونگی اندیشیدن را به انسان بیاموزد. همین‌که در جامعه افراد با راههای درست فلسفیدن و اندیشیدن زیر نظر استادان متخصص آشنا شوند، بسیاری از هنجارشکنیها رفع خواهد شد. این نکته‌ی است که نهادهای آموزشی کشور همواره از آن غافلند و عقل‌ورزی یکی از مؤلفه‌های فراموش‌شده است. افزون بر این، قرار دادن متخصصین هر حوزه برای آموزش قوانین و هنجارهای جامعه در نهادهای آموزشی رسمی و غیررسمی کشور میتواند افراد را بیش از پیش بسمت قانون‌پذیری ترغیب، و با ضرورت قوانین و عمل به آن، آشنا کند.

۱۳۴



سال ۱۲، شماره ۱
تابستان ۱۴۰۰

مبنای اخلاقی تربیت عقلانی

سومین بعد از حیات کامل عقلانی از منظر هراکلیت، بُعد اخلاقی است. محتوای قیاس عملی بر اساس محتوای تربیت عقلانی هراکلیت بشرح زیر است.

مقدمه اول قیاس عملی ۵: تربیت عقلانی باید متریبان را به پیروی اخلاقی از لوگوس (قانون کلی) راهنمایی کند.

مبنای پنجم: مبارزه با امیال دل

بزعم هراکلیت روح انسان از آب و آتش است اما بگفته او «روحها از نمناک شدن لذت میبرند» (درویشی، ۱۳۹۱: ۳۷۴) و یا «مرگ ارواح آب شدن است» (Freeman, 1948: p.34). هراکلیت معتقد است بصورت طبیعی روح انسان (در اینجا بمعنای دل) بسمت سکون و مرگ - که همان آب باشد - میل دارد و از تضاد با آتش درونی خویشتن بدور است. اما مطابق دیدگاه هراکلیت، این تضاد ضامن بقای انسان است و عدم وجود آن، یعنی سیر بسوی مرگ. هراکلیت در جای دیگر بر همین نکته تأکید میکند که «مشکل است با امیال دل جنگیدن، دل به هرچه میل کند، آن را به بهای روح میخرد» (خراسانی، ۱۳۹۵: ۲۴۱) و «برای انسان خوب نیست که هر چه میخواهد بدست آورد» (همان: ۲۴۲). میتوان گفت هراکلیت به نیرویی که در نتیجه خودداری بدست می‌آید ارج مینهد و از شهواتی که انسان را از اهداف اصیلش دور میکند نفرت دارد؛ بنابراین او بنوعی مبارزه با هوای نفس قائل است که بواسطه آن لوگوس روح افزایش می‌یابد و انسان از نزدیکی با عقل کل یا لوگوس برخوردار میگردد.

مقدمه دوم قیاس عملی ۵: پرورش روحیه مبارزه با نفس از راههای پیروی اخلاقی از لوگوس است.

نتیجه قیاس عملی ۵: تربیت عقلانی باید متریبان را با پرورش روحیه مبارزه با نفس به پیروی اخلاقی از لوگوس راهنمایی کند.

۱۳۵

یکی از عوامل اصلی هنجارشکنی در جامعه و عدم پیروی از لوگوس حاکم بر زندگی و نهادهای جامعه، تمایل به زندگی حیوانی است که شخص را بدون هیچ قید و بندی محصور هواهای نفسانی میکند. در صورتیکه افراد قائل به مبارزه با امیال نامشروع نفسانی نباشند، هیچ قاعده و قانونی برای زندگی و رفتار خویش قائل نخواهند بود و علاوه بر هنجارشکنی در رفتار شخصی، این هنجارشکنی را به ساحتهای مختلف



مریم براتی، رضاعلی نوروزی؛ اهداف تربیت عقلانی در اندیشه لوگوس‌محور هراکلیت

اجتماع سرایت می‌دهند. بر همین اساس در گام سوم، پس از خودشناسی، انسان باید به حقیقت خویش پی برده و به مبارزه با امیال نامشروع خود بپردازد که همین مقدمه‌یی برای عمل به هنجارهای ساحت‌های مختلف اجتماع است.

از پاره‌گفته‌های هراکلیت برمی‌آید که او وجه تمایز انسان نسبت به حیوانات را بر خورداری از روح و عقل میداند و همین عامل را باعث صعود انسان به جایگاهی بالاتر از زندگی حیوانی می‌شمارد. هراکلیت زندگی‌یی که تنها بر لذات جسمانی و حیوانی مبتنی است را نکوهیده و بسیار سرزنش میکند (گاتری، ۱۳۷۶: ۱۴۲). از دیدگاه او یکی از موانع تربیتی انسان و عامل قانون‌گریزی، تمایل دائمی انسان به لذات جسمانی است که در نهایت وی را از شناخت و پیروی اخلاقی از لوگوس، محروم می‌کند. بنابراین نهادهای آموزشی و خانوادگی باید روحیه مبارزه با امیال غیرمشروع نفس را در مراتب تربیتی مدنظر قرار دهند، چراکه هر لحظه غفلت، انسان را از مسیر اصلی و زندگی انسانی دور می‌سازد و در زندگی اجتماعی بصورت قانون‌گریزی و افزایش جرائم نمود پیدا می‌کند.

دومین بُعد از حیات کامل عقلانی از منظر هراکلیت در بُعد اخلاقی بر اساس محتوای تربیت عقلانی او بشرح زیر تبیین می‌شود.

مقدمه اول قیاس عملی ۶: تربیت عقلانی باید متربیبان را به پیروی اخلاقی از لوگوس راهنمایی کند.

مبنای ششم: تخلق به اخلاق نیکو

هراکلیت از یک نوع نظم عینی حاکم بر جهان که گونه‌یی جبرانگاری اخلاقی است، سخن می‌گوید. او معتقد است قواعد این جهان بر انسان بعنوان جزئی از جهان سازمان‌یافته بیرون، تأثیر می‌گذارد و قاعدتاً انسان هم مجبور است رفتارهای خود را هماهنگ با این نظم جهانی شکل دهد. این نظم عینی همان لوگوس است. اما هراکلیت در جای دیگری بیان می‌کند که «روح، لوگوس خود را افزایش می‌دهد» (McKirahan, 2010: p.123). از این سخن برداشت می‌شود که روح تابع جهان نیست، چون لوگوس روح برخلاف لوگوس کلی، «میشود» و «هست» نیست. پس نمیتوان گفت روح انسان تحت تأثیر قانون ایستای جهان هست یا خیر. اگر افزایش لوگوس روح را مورد توجه قرار دهیم، وجود اختیار برای انسان تضمین می‌شود.

۱۳۶



سال ۱۲، شماره ۱
تابستان ۱۴۰۰

هراکلیت میگوید: «شخصیت هرکس، دایمون اوست» (Ibid: p.124) دایمون جایگاهی بین انسان و خداست که راه رسیدن انسانهای میرا به نامیرا بوسیله آن انجام میشود. از این قطعه نتیجه میشود که اگر فردی خویشتن را پاکیزه کند، نیازی به توسل به دایمون ندارد. شخصیت در اینجا بمعنای خلق و خوست؛ یعنی هراکلیت متخلق به اخلاق نیکو شدن را در این قطعه توصیه میکند. این اخلاق نیکو که فرد به آن متعلق میشود، او را برای نزدیکی به خدایان از دایمون بینیاز خواهد ساخت. قطعه دیگری نیز به هراکلیت نسبت داده شده، اینست: «همه چیز با همان ضرورت سرنوشت رخ میدهد». بنابراین در اینجا با دو معنای موازی مواجهیم اما در هر صورت، بر اساس دیگر پاره‌های بازمانده از وی، میتوان گفت دیدگاه او به اختیار نزدیکتر است (درویشی، ۱۳۹۱: ۱۰۰-۹۸).

در بخش تحلیل اخلاقی، هراکلیت بر این باور است که «خوب و بد یکی است» (همان: ۳۴۲)؛ «برای خدا همه چیز زیبا، خوب و درست است، اما آدمیان آنها را خطا و نادرست می‌شمرند و برخی دیگر را خوب و درست» (کاپلستون، ۱۳۸۰: ۵۴). هراکلیتوس معتقد به «نسبیت نوعی ارزشهای اخلاقی است، نه نسبیت فردی. عبارتی، ارزشهای اخلاقی برای همه انسانها یکی است، در عین حال، همان کنشهایی که برای همه انسانها شر محسوب میشود، برای نوع دیگر شر نیست». از طرف دیگر، اشاره شده که فهم یا حکمت انسان با خداوند متفاوت است و برای خدا همه اشیاء زیبا و خوب و درستند، اما آدمیان برخی از آنها را خطا و نادرست میدانند و بعضی دیگر را خوب و درست (درویشی، ۱۳۹۱: ۱۰۳-۱۰۱).

مقدمه دوم قیاس عملی ۶: تخلق به اخلاق نیکو از راههای پیروی اخلاقی از لوگوس است.

نتیجه قیاس عملی ۶: تربیت عقلانی باید متریبان را با پرورش اخلاق نیکو به پیروی اخلاقی از لوگوس راهنمایی کند.

در حوزه اخلاق مصداقی، هراکلیت میگوید: «خدایان و انسانها به کسی که در جنگ از پای افتاده است، احترام میکنند» یا «مرگهای بزرگتر، بهره‌های بزرگتر می‌برند» (همان: ۱۰۴). او تصریح میکند که «وقتی کسی میمیرد چیزهایی در انتظار اوست که انتظار ندارد یا گمان نمیکند» (گاتری، ۱۳۷۶: ۱۴۰). این قطعات نشان

مریم براتی، رضاعلی نوروزی؛ اهداف تربیت عقلانی در اندیشه لوگوس محور هراکلیت



میدهند که از دیدگاه هراکلیت اقدام اخلاقی، الزاماً نتایج دنیایی نخواهد داشت و انسان نباید حتماً منتظر پاداش عمل اخلاقی خود در دنیا باشد؛ از اینرو بنظر میرسد او به حیات پس از مرگ انسانها معتقد بوده است (درویشی، ۱۳۹۱: ۱۰۴).

یکی از مسائلی که هنجارشکنی را در جامعه رواج میدهد اینست که افراد در قبال اخلاق عملی خود، از دیگران و نهادهای جامعه انتظار پاداش و دریافت سود و منفعت دارند و در صورتی که به مقصود خویش نرسند، دلسرد شده و رفتارشان بسمت هنجارشکنی می‌رود. اما اگر انسانها اعمال اخلاقی و ارزشها و هنجارهای اجتماعی را صرفاً به این دلیل که ارزشمند هستند، در رفتار خویش عملی کنند، به بالاترین مرتبه اخلاقی هم در زندگی شخصی و هم در اجتماع، نایل میشوند. مسلماً چنین اشخاصی هنجارهای ارزشمند جامعه را برای خود آن هنجارها عملی میکنند نه برای دستیابی به سود و منفعت بیشتر. این یکی از بالاترین غایات تعالی جامعه است که باید در تربیت مدنظر قرار گیرد. اگر انسان طبق گفته هراکلیت- به زندگی اخروی اعتقاد داشته باشد به پاداش دنیوی دل نمیبندد بلکه پاداش اخروی برای او مهمتر است و رفتارها و هنجارهای اخلاقی فردی و اجتماعی را به امید این پاداش انجام میدهد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر رسیدن به راه‌حلهای کاربردی برای حل مسئله هنجارشکنی و قانون‌گریزی در جامعه ایران است. بر همین اساس سعی گردید با استفاده از غایت‌شناسی تربیت عقلانی هراکلیت با رویکرد لوگوس‌محور، به این مسئله پاسخی جامع داده شود.

از دیدگاه هراکلیت برای اینکه انسان از قانون همگانی (لوگوس) پیروی کند باید به شناخت کلی از لوگوس یا قوانین دست یابد تا بتواند آن را راهنمای عمل خود قرار دهد. عبارتی، آنچه جامعه ایران، بویژه جوانان را بسمت هنجارشکنی و بیقانونی سوق میدهد، نداشتن شناخت کافی در مورد قوانین، در تمام ساحت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، مذهبی و ... است.

از گفته‌های هراکلیت استنباط میشود که عامل تربیتی دوم برای حل مسئله، درون‌نگری و خودشناسی است. مسلماً انسانهایی که هنوز به شناخت کافی درباره خود نرسیده‌اند، خود را به زندگی جسمانی و لذات دنیوی محدود میدانند و از هر وسیله‌ی برای سود بیشتر به نفع خویش استفاده میکنند. اما انسانهای خودشناس و

خودساخته هدف از زندگی را میدانند و فقط به خود و رفع نیازهای خود نمی‌اندیشند بلکه خود را در مجموعه‌یی از ارتباطات انسانی می‌بینند که باید از روابط فردی گرفته تا ساحت‌های مختلف زندگی، منطبق با قوانین مشروع حاکم عمل کنند. عامل سوم، پرورش درک و فهم اجتماعی است. از آنجا که هراکلیت میان پیشرفت جامعه (قانونمدار) با سعادت شخصی، ارتباطی نزدیک قائل است، اینگونه مینماید که وی معتقد است شهروندان باید به درک، فهم و بینشی عمیق از جامعه و نقش خویش بعنوان یک شهروند وظیفه‌شناس در تحقق جامعه آرمانی قانونمدار و کیفیت ارتباط با سایر شهروندان دست یابند و همواره برای پیشرفت و اقتدار جامعه در عرصه‌های مختلف بکوشند؛ بویژه باید قانونگذاری جامعه را به افراد متخصص و با اخلاق بسپارند تا نهایتاً با عمل به این قوانین، سعادت همگانی فراهم سازند.

عامل چهارم از نظر هراکلیت انتخاب الگوی شناختی و عملی مناسب بعنوان راهنمایی راه‌شناس است که خود راه را طی کرده باشد. بعقیده هراکلیت، این راهنمایی و معلمی نیازمند تخصصی است که بتواند فلسفیدن و چگونگی اندیشیدن را به انسان آموزش دهد. همین‌که در جامعه افراد با راه‌های درست فلسفیدن و اندیشیدن، زیر نظر استادان متخصص، آشنا شوند بسیاری از هنجارشکنیها در جامعه رفع خواهد شد.

عامل پنجم از دیدگاه هراکلیت تمایل انسان به زندگی حیوانی است که شخص را بی‌هیچ قیدوبندی محصور هواهای نفسانی میکند. بر این اساس، انسان باید پس از خودشناسی به حقیقت خویش پی برده و به مبارزه با امیال نامشروع خود پردازد که همین مقدمه‌یی برای عمل به هنجارهای ساحت‌های مختلف اجتماع است.

عامل نهایی که از گفته هراکلیت استنتاج میشود و یکی از مسائلی است که هنجارشکنی را در جامعه رواج میدهد، اینست که افراد در برابر اخلاق و اعمال خویش، از دیگران و نهادهای جامعه انتظار پاداش و دریافت سود و منفعت داشته باشند. افراد باید اعمال اخلاقی و ارزشها و هنجارهای اجتماعی را صرفاً به این دلیل که ارزشمند هستند در رفتار خود عملی کنند. در این صورت بالاترین مرتبه اخلاقی حاصل میشود و فرد در سایه امنیت روانی به تعالی اخلاقی - هم در زندگی شخصی و هم در در زندگی اجتماعی - نایل میگردد.

دولت و خانواده‌ها باید به درونی ساختن موارد ذکر شده در قالب نهادهای

آموزشی، از جمله خانواده همت گمارند.



مؤلفه‌های حل مسئله هنجارگریزی در جامعه ایران با رویکرد لوگوس‌محوری هراکلیت

منابع

- باقری، خسرو (۱۳۸۹) رویکردها و روشهای پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- خراسانی، شرف‌الدین (۱۳۹۵) نخستین فیلسوفان یونان، تهران: علمی و فرهنگی.
- درویشی، داریوش (۱۳۹۱) فیلسوف تاریک، آبادان: پرشش.
- رضایی، محمد (۱۳۸۴) «میزان، نوع و عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی»، جامعه‌شناسی ایران، شماره ۳، ص ۴۷-۶۹.
- سلیمان‌حشمت، رضا؛ حسینی‌خامنه، سیدمحمدرضا (۱۳۹۵) «لوگوس و حرکت در فلسفه هراکلیتوس»، تاریخ فلسفه، شماره ۱، ص ۲۰۸-۱۸۹.
- صادقی، سهیلا؛ امینیان، احسان (۱۳۹۶) «از هنجارگرایی تا هنجارگریزی: سنخ‌شناسی هم‌نوایی اجتماعی و تحلیل کیفی شرایط علی مؤثر بر آن»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۲، ص ۱۰۳-۷۷.
- عصمتی، سبحان (۱۳۸۰) «گذری بر آراء فلسفی هراکلیتوس»، معرفت، شماره ۴۲، ص ۴۹-۴۱.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۰) تاریخ فلسفه، ج ۱، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبوی، تهران: سروش.
- گاتری، دبلیو. کی. سی. (۱۳۷۶) تاریخ فلسفه یونان (۵): هراکلیتوس، ترجمه مهدی قوام‌صفری، تهران: فکر روز.
- Freeman, K. (1948). *Ancilla to the Pre-Socratic Philosophers*, by Herman Diels, Cambridge, Massachusetts, Harvard University Press.
- Halapsis, A. V. (2020). Man, and Logos: Heraclitus' Secret. *Anthropological Measurements of Philosophical Research*, No.17, pp. 119-130.
- Kahn, Ch., H. (1979). *The Art and Thought of Heraclitus: an Edition of the Fragments*. Cambridge University Press.
- Miller, L. (1981). The Logos of Heraclitus. *The Harvard Theological Review*.
- McKirahan, R. D. (2010) *Philosophy before Socrates: an introduction with texts and commentary*. (2nd. ed.) Indianapolis: Hackett.

۱۴۰



سال ۱۲، شماره ۱
تابستان ۱۴۰۰